

ژیلا گل نظراوا

سیری در «فرهنگ آثار جامی»

لغت‌نگاری یکی از رشته‌های مهم علم زبان‌شناسی است که در زمینه ترکیب لغوی زبان، ترتیب فرهنگها و راههای ساخته شدن آنها فعالیت می‌کند. حیات همیشه در رشد است. نوآوری‌های حیات به انکشاف دائمی ترکیب لغوی زبان بهره می‌رساند. از این جاست که در زبان مجموعه ای از کلمه‌های نو پیدا می‌شود، بسیاری واژه‌ها منسوخ می‌شوند یا حوزه کاربردشان محدود می‌گردد و کلمه‌های اقباسی از زبانهای دیگر وارد می‌شوند. از این رو در زبان ضرورت شرح و تفسیر واژه‌ها به میان می‌آید و «لغت‌نامه» مانند خزینه‌ای است که دایرة لغات زبان را در دوره معین انکشاف (رشد) آن انعکاس می‌کند» (۱۴۲؛۹)

لغت‌نگاری فارسی تاجیکی نیز تاریخی خیلی غنی و قدیمی دارد. معمول‌ترین لغت‌نامه‌ها «لغت فرس»، «فرهنگ جهانگیری»، «برهان قاطع»، «غیاث‌اللغات» و ... به شمار می‌روند. در لغت‌نگاری شوروی و معاصر تاجیک لغت‌نامه‌ها و فرهنگهای یک زبانه تفسیری، دو زبانه و چند زبانه تدوین و نشر شده‌اند. در لغت‌نگاری تاجیک استاد صدرالدین عینی با «لغت نیم تفصیلی تاجیکی» برای زبان ادبی تاجیک همتی شایسته نشان داده است. در طول سالها در این ساحة لغت‌نامه و فرهنگ‌هایی همچون «فرهنگ زبان تاجیکی»، «لغت روسی- تاجیکی»، «لغت تاجیکی- روسی»، «لغت مرادفا» و ... تألیف شده‌اند. اما لغت‌نامه یا فرهنگ آثار یا اثر جداگانه شاعران و ادیبان، خیلی کم تدوین و نشر شده‌اند. البته، در گذشته اثرهایی انشا شده‌اند، که شرح و تفسیر ایجادیات یا اثر مستقل

شاعران وادیبان را در بر می‌گیرند. «شرح قصاید دیوان حافظ»، لغات «شاهنامه»ی فردوسی، «شرح گلستان سعدی» و «لطایف اللغات» از آن جمله‌اند. ولی این نوع لغت‌نامه‌ها کم هستند. «فرهنگ آثار جامی» در لغت‌نگاری تاجیک، اولین فرهنگ نسبتاً کامل منسوب به آثار یک ادیب به شمار می‌رود. فرهنگ مذکور، بنا به قول خود مؤلف، ۱۵ هزار کلمه و عبارت را در بر گرفته، از دو جلد عبارت بوده و در آن کلمات و عبارات بر اساس حروف الفبا تنظیم شده‌اند. مؤلف نگاهشته است: «فرهنگ آثار جامی جهت‌های مهم ایجادیات و ذخیره بای (غنی) لغوی زبان آثارجامی را عکس می‌کناند» (۱۱:۴). بایستی گفت که تنظیم فرهنگ آثار یک شاعر دشواریهای خاص خود را دارد، «زیرا زبان آثار بدیعی خصوصیت انفرادی داشته، ایجادکار وابسته به ذوق حسّی خود می‌تواند که از بایگانی لغوی زبان استفاده برد و مفهوم در نظر داشته‌اش را موافق طبع ایجادیش در مورد معین افاده نماید و در عین زمان می‌تواند نوآوری کند» (۱۵:۵۶). از این رو، در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ مربوط به آثار یک ادیب باید تا اندازه‌ای در حالت و مورد معین و موافق ویژگیهای خاص خود معنای کلمه را در آثار و اثر بیان کند، زیرا اسلوب و سبک مؤلف در آن تجسم می‌یابد.

در اینجا به طور انتخابی شرح و تفسیر برخی واژه‌های «فرهنگ آثار جامی» را در مقایسه با فرهنگ زبان تاجیکی ذکر می‌کنیم.

- رمل:

فرهنگ آثار جامی. فرهنگ زبان تاجیکی.

رمل ۱. ریگ. ۲. نوعی از فال که به روی ریگ یا خاک نقطه‌ها مانده، آنها را با خط‌ها به هم پیوسته، بعد ترکیب این خط‌ها را از کتاب مخصوص معنی داد می‌کردند، فال‌بینی، پیشگویی.	رمل ۱. ریگ ۲. علمی افسانوی که گویا با وی چیزهای گم شده و تقدیر یگان کس را می‌یافته‌اند، فال‌بینی، پیشگویی.
--	--

به انگشت بر ریگ رملی کشید

کز آن خلق را حیرت آمد پدید

(۱۷:۱۱۹)

به انگشت بر ریگ رملی کشید

کز آن خلق را حیرت آمد پدید

(۱۲:۵۲)

در اینجا نیز مثال و شرح و معنی تقریباً یک نوع است. البته، در «فرهنگ زبان تاجیکی» شرح مفصل‌تر بیان شده است.

در مورد واژه تقطیع نیز چنین حالت دیده می‌شود.

فرهنگ زبان تاجیکی.

فرهنگ آثار جامی

تقطیع ۱. به جزءها تقسیم کردن: ۲. سنجیدن وزن

و آهنگ از روی عروض.

ز رود آواز موزون او برآورد

غنا را رسم تقطیع او برآورد

نظامی (۱۷:۳۵۳)

تقطیع: ۱. قطعه قطعه کردن، به جزءها تقسیم

کردن: ۲. سنجیدن وزن شعر از روی عروض

نظم پر معنی چو در تقطیع گردد مفرق

جمله اجزایش ز هم در جزوی معنی بود

(۱۲:۱۹۲)

در شرح کلمه رمل به معنای ریگ و تقطیع به معنای به جزءها تقسیم کردن، در

«فرهنگ آثار جامی» از آثار شاعر مثالی آورده نشده است.

سمین:

فرهنگ زبان تاجیکی:

فرهنگ آثار جامی:

۱. فربه، چاق.

۱. فربه: غث و سمین نک. غث.

ای کشیده ز آسمان و از زمین

اما در شعر نزاری غث و سمین زیاد است

مایه‌ها گشته ز جسم تو سمین

به خلافت شعر وی (۱۲:۹۷).

رومی. (۱۵:۱۸۵)

همچنین در کتاب مذکور کلمه‌ها به طور خیلی عمومی شرح یافته‌اند. پروفیسور خ.

شریف‌اف قید می‌کند که «ادیب باید مقصد خود را به بهترین وجهی فهماند و در روح شنونده

مؤثر باشد، تا حالتی را که منظور اوست، از غم، شادی، مهر، کین، رحم و عطفوت، انتقام،

خشم و عتاب و اغماض و امثال آن معانی در وی ایجاد کند» (۱۹:۱۲). ایجاد کار اصیل همیشه می‌کوشد که هنگام آفریدن اثر تناسب کلام را رعایت کند، یعنی واژه‌هایی را «ذکر می‌کند که به اعتبار معنا به همدیگر مرتبط باشند و ذکر یکی ذکر دیگری را لازم می‌دارد» (۶:۲۷). پس در فرهنگ یا لغت‌نامه باید این نکته با راههای گوناگون بازتاب گردد، تا زبان اثرهای بدیعی با تمام جزئیاتش در قالب موافق لغت‌نگاری عمیق و کامل و روشن از همه جهت تجسم یابد.

مشعر

فرهنگ آثار جامی: فرهنگ زبان تاجیکی:

جای حج‌گزاری، مکان اجرای مراسم حج، جای اجرای مراسم حج‌گزاری در مکه، جای عبادت حاجیان. عبادت مسلمانان (۱۶:۶۲۲)

آن‌روی به مشعر حرامش

وین در غم شعر مشک‌فامش. (۱۵:۳۷۶).

در «غیاث‌اللغات» کلمه مزکور این‌گونه شرح داده شده است: مشعر، خبردهنده و به فتح و عین مهمله مفتوح (یعنی مشعر) جای قربانی حج در مکه و جای موی سر تراشیدن حاجیان و جای عبادت (۴:۲۶۸). پس معلوم می‌گردد که منظور شاعر از مشعر، جای موی سر تراشیدن حاجیان و دقیق‌تر همان موی تراشیده شده حاجیان را در نظر دارد. زیرا عبارتهای مشعر حرام و شعر مشک‌فام به همین معنی دلالت می‌کند.

تحریر: نوشتن

خلاصی جستن است از وهم و پندار ز تحریر سطور و نظم اشعار (۱۱:۱۹۳).

در «غیاث‌اللغات» مؤلف در مورد کلمه تحریر چنین نگاشته است: آزاد کردن غلام و کنیزک. و به معنی نوشتن و پاکیزه گفتن. و نوعی از نغمه که به پیچیدگی آواز باشد. به

هندی گتکری گویند. و به معنی خط‌های باریک که از موقلم بر نقوش و تصاویر کشند. و نام کتابی در علم اشکال هندسه از اقلیدس (۳:۱۸۲).

از این گفته‌ها به شرح دوّم «غیاث‌اللغات» و بیت جامی دقت کرده و می‌بینیم که کلمهٔ تحریر به معنای چیز نوشته شده را صاف کردن، پاکیزه نمودن از خطاها است.

لقب نه‌نند بلی آفتاب را سایه

چو از صرافت اشراق خود شود نازل (۱۲:۱۱۴)

در «فرهنگ زبان تاجیکی» نیز هم شرح و هم مثال چنین است (۱۷:۲۱۰).

در «غیاث‌اللغات» آمده‌است: «صرافت، سره کردن و خالص بودن و

گردانیدن (۴:۷).

پروفیسور خ. شریف‌اف قید می‌کند: «انتخاب ادیب خصوصیت صفتی دارد، زیرا معرفت او به اساس زیبایی و حسن نگرانیده شده است» (۱۹:۴۰). پس در این حالت صرافت به معنی سره کردن و خالص بودن است. درخش و روشنایی را آفتاب تا حدی سره، خالص و بی‌آلایش کرده که خود به درجهٔ دوّم مانده‌است، یعنی پس از درخش و نورهاست، هرچند که روشنایی و نور از اوست.

رقت ۱. مهربانی، دوستی، محبت، علاقه‌مندی.

همه مشکین گذاران توی بر توی ز بس رقت نهاده روی بر روی (۱۵:۶۹)

۲. نازکی، لطیفی،

روضهٔ پنجم در تقریر حال رقت بلبلان چمن عشق و محبت. (۱۵:۶۹)

واژهٔ «رقت» در مورد دوّم به معنای مؤثر، تأثر، حس غمخواری آمده است، زیرا

نازکی و لطیفی خاص گل است نه بلبل.

کلمهٔ بلاسنج چنین شرح داده شده است: گرفتار مصیبت و بدبختی، دچار بلا و آفت.

خاصیت عشق همه بلا و رنج است و عاشق همیشه محنت کش و بلاسنج است (۱۱:۷۵)
 کلمه بلاسنج در اینجا به معنای گرفتار عذاب و رنج، بلا و عاقبت را در خود
 امتحان کننده آمده است.

واژه بهبود در «فرهنگ آثار جامی» به معنی سود، فایده:

مجو اندر خودی بهبود خود را کز این سودا نیابی سود خود را (۱۱:۱۰۸).

در این بیت بهبود به معنای خوشحالی، حال به، برتری، افضلیت آمده است.

استیلا: غلبه، پیروزی.

به استیلائی عشقت بر وجودم به استغناات از بود و نبودم (۱۱:۲۸۹).

در «فرهنگ زبان تاجیکی» کلمه استیلا این گونه شرح یافته است: به زوری به

دست در آوردن چیزی، جبراً به دست آوردن کشوری (۱۶:۵۰۰).

در این مورد استیلا به معنای مجازی آمده است. ما می دانیم که «کلمه‌ای پس از افاده معنای اصلی خود جریان معینی را در سطح ماندنی کلمه‌ها طی نموده، بین خود مناسبت معین لغات و کلمه‌بندی را برقرار نموده، دارای تابشهای نو می گردند و معنای مجازی را افاده می کنند» (۱۵:۲۵). کلمه‌های استیلا، استغنا، وجود، بود و نبود با هم مناسبت معنایی دارند. معنای پیروزی، غلبه، ظفر در خود یک آهنگ سرور، شادی و هیجان خرسندی را افاده می کنند و به این حالت موافق با کلمه‌های دیگر ارتباط معنایی پیدا می کنند که این حالت را انعکاس نمایند. پس در بیت مذکور استیلا از معنای ضبط، تصرف، صاحب کردن منشأ گرفته است.

مؤلف کلمه رونق را در مورد چهارم چنین نگاه داشته است: رونق- قوت، توانایی.

بیا و رونق باغ دلـم باش به وصلت مرهم داغ دلم باش

این جا تابش معنایی بیشتر به معنی تری و تازگی، زیب و زینت و شکوفایی میل

می کند، نه به قوت، توانایی و مدار.

شرح واژه «بنده» در مورد دوّم: نادان، جاهل، بی‌دانش: ضدّ آزاد.

بود معلوم هر آزاد و بنده که نادان مرده و داناست زنده (۱۱:۷۷)

البته، کلمه‌های آزاد و بنده با هم متضادند، اما در این بیت بنده با کلمه آزاد به معنای مجازی هر کس، همه آمده‌است.

محقق ب. کمال‌الدین‌اف قید می‌کند: «بلاغت کلام و فصاحت نطق به صحیح و پرمعنایی کلمه انتخاب‌شده، به موقع استعمال آن وابسته است. کلمه‌ها عادتاً از جهت معنا و خصوصیت‌های اسلوبشان به همدیگر علاقه‌مندی (ارتباط) پیدا نموده، در گنجینه لغوی زبان موقع معینی را اشغال می‌نمایند، از این سبب کلمه‌های جداگانه را با هر گونه کلمه به طور صناعی پیوسته، فکری را افاده کردن محال است» (۷:۱۸). پس، هنگام شرح کلمه در این حالت، باید دقت کرد، زیرا رعایت تناسب سخن و ارتباط و رابطه مفاهیم و کلمه‌ها، اساس منطقی ایجاد و ماهیت اصیل اثر ایجاد کرده را به شنونده و خواننده می‌رساند. یعنی ایجاد کار کلمه‌هایی را انتخاب می‌کند که بین خود از هر جهت مناسبت داشته باشند. چنین حالتی را در شرح کلمه‌های آثار جامی می‌بینیم:

- گسی - سخت، مستحکم استوار.

همی گیر کم لیک می‌بین بسی کز این شکر پیوند گردد گسی (۱۱:۱۵۳)

که معنای کندگی، انفصال را می‌دهد

- اعراض ج. عرض - بیمارها، کسلی‌ها.

کشیده از جمال طبایع نقاب ز اجسام و اعراض شد بهره‌یاب (۱۱:۶۰).

اینجا اعراض جمع عرض - زمین، خاک است، اجسام جمع جسم، طبایع، طبیعت. اگر

به تناسب بنگریم، به عرض - بیماری گرفتار می‌شوند، نه از آن بهره‌یاب.

ابرام: تأکید، اصرار، ایستاده‌گری.

بس نازک است خاطر رندان دورپوش ای زاهد فرسوده دل، ابرام تا به چند؟ (۱۱:۲۷۷)
 به تناسب می‌نگریم: خاطر نازک، رندان دورپوش، زاهد فرسوده دل. پس اینجا به
 معنای ملال کردن، آزرده دل ساختن، بیزار کردن با سخنان بی‌ارزش آمده است.

بیت ذیل در داستان «یوسف و زلیخا» چنین آمده است:

از آن دولت چو بختم ساخت محروم

به زندان کردمش محروم و مظلوم. (۲:۳۳۲)

در شرح کلمه بی‌خواب چنین آمده است: هشیار، بیدار.

برون بر یک زمانه ز خوابگاه رخت

تو بخت عالمی، بیدار به بخت (۱۱:۱۰۵)

چنان که می‌بینیم، در این بیت کلمه بی‌خواب نیامده است!

همچنین در «فرهنگ آثار جامی» کلمه‌ها به چند معنی شرح و تفسیر یافته‌اند، اما

مثال‌ها در یک مورد آمده‌اند یا برعکس. چنان‌که:

تریاک: ۱. داروی ضد زهر، پازهر، ۲. افیون، شیره غوزه کوکنار.

پس از عمری، که زهر غم چشاندت

به تریاک وصال من رساندت. (۱۲:۱۸۲)

زخارف: ۱. ج. زخرف: ۲. طلا، زر، زیور، ۳. نقش و نگار و زیب و زینت‌ها، ۴. سخن‌های

آراسته با دروغ:

درونت تیره از میل زخارف

زبان مگشای در شرح معارف. (۱۱:۱۶۱)

در «فرهنگ زبان تاجیک» ترصیع چنین شرح یافته است: جواهر شنانیدن در چیزی، زینت دادن با جواهر، مس. شمشیر را ترصیع دادن، جواهر شنانیدن (۱۷:۳۳۳).

همچنین در «فرهنگ آثار جامی» هنگام آوردن مثالها صفحه و نام اثر مربوط به بیت یا نام اثر ذکر نشده است.

صرف نظر از همه اینها، «فرهنگ آثار جامی» خصوصیت‌های زبان آثار بدیعی شاعر را به قدر کافی بازتاب نموده است. بسیاری از واژه‌های پرمعنا با تابش‌های گوناگون معنایی که در آثار جامی به کار رفته‌اند، شرح و تفسیر خود را یافته‌اند. مثلاً، کلمه‌های سر، چشم، دل، عنان، گل و هکذا. همچنین، چنان که مؤلف قید می‌کند، در کتاب مذکور هنگام انتخاب کلمه‌ها، دیگر عناصر بدیعی و صنعتی مرتبط نیز توضیح یافته‌اند که این حالت در دیگر لغت‌نامه‌ها دیده نمی‌شود. همچنین واژه‌ها و معناهای خاص شاعر را در فرهنگ می‌توان مشاهده کرد که این خصوصیت ممتاز اثر به شمار می‌رود. از این رو، نشر این اثر برای شناخت آثار جامی، منبعی ارزشمند محسوب می‌شود.

منابع:

۱. عبدالرحمان جامی - بهارستان، مسکو ۱۹۸۷ ص ۲۰۰.
۲. عبدالرحمان جامی - آثار، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۸، ج. ۴، ص. ۳۸۲.
۳. غیاث اللغات - دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷، ج. ۱، ص ۴۸۰.
۴. همان، ص ۴۱۶.
۵. همان، ص ۳۰۶.
۶. ذهنی ت. - صنعت سخن، دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۱، ص ۳۲۸.
۷. قاسم‌اوا م. ن. - تاریخ زبان ادبی تاجیک، دوشنبه ۲۰۰۳ ص ۴۹۰.
۸. لغات ادبی زبان تاجیک، دوشنبه، ۱۹۹۷ ص ۱۹۰.
۹. لغت روسی - تاجیکی، مسکو ۱۹۸۵.
۱۰. کمال‌الدین اف ب. - اسلوب‌شناسی، دوشنبه ۱۹۷۳، ص ۱۱۶.
۱۱. نوراف ع. - فرهنگ آثار جامی، دوشنبه، ۱۹۸۳، ج. ۱، ص. ۵۳۶.
۱۲. همان، ج ۲، دوشنبه ۱۹۸۴، ص ۶۰۸.
۱۳. فرهنگ فارسی - روسی، مسکو ۱۹۵۳.
۱۴. فرهنگ روسی - فارسی، مسکو ۱۹۸۶.
۱۵. سلام‌اف م. ق. - افاده مجاز در غزلیات حافظ شیرازی، دوشنبه ۲۰۰۱ ص ۱۳۷.
۱۶. فرهنگ زبان تاجیکی، مسکو ۱۹۶۲، ج ۱ ص ۹۵۱.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۹۴۹.
۱۸. فرهنگ معاصر فارسی - تهران، ۲۰۰۴/۱۳۵۴.
۱۹. شریف‌اف خ. - بلاغت و سخنوری، دوشنبه: عرفان ۲۰۰۲، ص ۲۷۰.